



Vol. 12 | Issue. 44 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.545752.1449>

## A jurisprudential-historical analysis of the positions of the Qom authorities regarding the Islamic Revolution (based on the duty of enjoining what is right and forbidding what is wrong) (1342 -1357)

Hosein Arjini

Associate Professor, Department of Islamic Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran (Corresponding Author)

[arjini4@gmail.com](mailto:arjini4@gmail.com)

Seyed Ebrahim Masoumi

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. [masomi6228@kashanu.ac.ir](mailto:masomi6228@kashanu.ac.ir)

### Article Info

#### Article Type:

Research Article

#### Received:

2025 /08 /04

#### Revised:

2025 /10 /03

#### Accepted:

2025 /10 /07

#### Published Online:

2025 /10 /22

### Abstract

The struggle and uprising against the rulers of the Qom in order to form a government is considered a genuine idea in the Shiite school. In the confrontation between the jurists and the rulers of the Qom, the issue of enjoining good and forbidding evil has been discussed, one of the most important of which is paying attention to the jurisprudential and historical foundations in this domain. One of the most important historical periods of Islamic Iran is the third period (1342 -1357) of the Pahlavi government, when the three major authorities of the Qom domain took important measures regarding the performance of the government in the form of enjoining good and forbidding evil based on jurisprudential foundations and historical conditions. Overall, all three major authorities (Ayatollah Golpayegani, Marashi Najafi, and Imam Khomeini (may Allah have mercy on them)) despite differences in their methods of struggle and jurisprudential expression, shared the same opinion in principle of supporting the Islamic movement, opposing the Pahlavi regime, and the necessity of forming an Islamic government, and played a decisive role in legitimizing and winning the Islamic Revolution. The present study uses a descriptive-analytical and citational method to analyze the relationship between the jurisprudential principles of three Qom authorities (Ayatollah Golpayegani, Marashi Najafi, and Imam Khomeini (may Allah have mercy on him) and the principles of the Islamic Revolution. The findings of the study indicate that the three great authorities consider enjoining good (establishing the Islamic system) and forbidding evil (overthrowing the tyrant) as the basis for the uprising and Islamic Revolution. Therefore, since the early 1940s, the jurisprudential basis of Imam Khomeini (may Allah have mercy on him) has emphasized the uprising against the Pahlavi regime, and especially since the beginning of the 1940s, they began to fight against the monarchy, and since the mid-1940s, they have been seriously seeking an uprising against the oppressive rule and its overthrow. Ayatollah Golpayegani and Marashi Najafi also agreed with Imam Khomeini in overthrowing the tyrant and establishing the Islamic government.

**Keywords:** Jurisprudential principles, authorities, Qom seminary, enjoining good, forbidding evil, Islamic Revolution



دوره ۱۲ | شماره ۴۵ | پاییز ۱۴۰۴

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.545752.1449>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

## تحلیل فقهی-تاریخی مواضع مراجع قم نسبت به انقلاب اسلامی (بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر) (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

حسین ارجمینی

دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) [arjini4@gmail.com](mailto:arjini4@gmail.com)

سید ابراهیم معصومی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. [masomi6228@kashanu.ac.ir](mailto:masomi6228@kashanu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله: پژوهشی</b>	در تاریخ معاصر ایران، مواضع فقها و مراجع تقلید در قبال حکومت‌ها همواره از مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز بوده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه در بستر نهضت اسلامی، با وجود اشتراک در مبانی فقهی، رویکرد مراجع در مراحل آغازین مبارزه متفاوت بود؛ اما در نهایت به همگرایی کامل انجامید. این پژوهش با رویکردی کیفی و روش تحلیل هرمنوتیکی-تاریخی، به بررسی تأثیر فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» بر مواضع فقهی-سیاسی مراجع عظام حوزه علمیه قم، شامل امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش، واکاوی گفتمان‌های فقهی-سیاسی حاکم بر مواضع این مراجع با تمرکز بر تفاوت در استنباط از این فریضه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مواضع مراجع در دوران نهضت اسلامی در چهارچوب دو گفتمان قابل تحلیل است: نخست، گفتمان انقلابی به رهبری امام خمینی که امر به معروف را مبنای قیام علیه حکومت جائر می‌دانست؛ دوم گفتمان فقهی-سنتی که با تأکید بر مراتب تدریجی این فریضه، کنش سیاسی را در چهارچوب احتیاط فقهی تفسیر می‌کرد. نوآوری پژوهش در تبیین این نکته است که با تغییر شرایط سیاسی-اجتماعی، به‌ویژه از سال ۱۳۵۶ به بعد، این دو گفتمان به هم نزدیک شده و به همگرایی کامل رسیدند؛ به‌گونه‌ای که مراجع سنتی نیز حکومت پهلوی را «بزرگ‌ترین منکر» دانسته و اقدام عملی برای برپایی حکومت اسلامی را وظیفه شرعی خود تلقی کردند. این همگرایی فکری، زمینه‌ساز وحدت عمل در برابر رژیم استبدادی و پیروزی انقلاب اسلامی شد.
<b>تاریخ دریافت:</b>	
۱۴۰۴/۰۵/۱۳	
<b>تاریخ بازنگری:</b>	
۱۴۰۴/۰۷/۱۱	
<b>تاریخ پذیرش:</b>	
۱۴۰۴/۰۷/۱۵	
<b>انتشار آنلاین:</b>	
۱۴۰۴/۰۷/۳۰	
<b>صفحات:</b>	
۱ - ۲۷	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> امر به معروف و نهی از منکر، نهضت اسلامی، امام خمینی، گلپایگانی، مرعشی نجفی، فقهی-سیاسی.	

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از دههٔ چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی همواره موضوع پژوهش‌های گسترده بوده است. در این میان، نقش روحانیت و به‌ویژه مراجع حوزهٔ علمیه قم، جایگاه ویژه‌ای دارد. باین‌حال، بسیاری از تحلیل‌ها عمدتاً بر دسته‌بندی‌های سیاسی‌ای همچون «انقلابی»، «میان‌رو» یا «قاع‌دین» تمرکز یافته‌اند؛ دسته‌بندی‌هایی که هر چند تا اندازه‌ای می‌توانند رویکرد مراجع را نشان دهند، اما اغلب از تبیین مبانی فقهی و نظری مواضع آنان غفلت کرده‌اند. این کاستی سبب شده است نوآوری‌ها و عمق اندیشه فقهی حاکم بر حوزه در آن مقطع تاریخی به‌درستی فهم و ارزیابی نشود.

این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ، به تحلیل فقهی-تاریخی مواضع امام خمینی، گلپایگانی و مرعشی نجفی در قبال مهم‌ترین رویدادهای نهضت اسلامی می‌پردازد. نوآوری این مقاله در این است که به‌جای صرفاً بررسی تاریخی وقایع، بر یک مبنای فقهی مشترک، یعنی فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تمرکز کرده و نشان می‌دهد که مواضع این سه مرجع بزرگ، چگونه در طول زمان، بر اساس این فریضه و با توجه به استنباط متفاوت از شرایط، شکل گرفته است. در واقع، این تحقیق تلاش می‌کند تا به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که چرا با وجود اعتقاد مشترک به وجوب امر به معروف و نهی از منکر، رویکردهای مراجع در مراحل اولیه مبارزه متفاوت بود و چگونه در نهایت به همگرایی کامل رسید.

بر اساس این چهارچوب نظری، مقاله ابتدا به بررسی گفتمان فقهی-سیاسی امام خمینی می‌پردازد که از همان ابتدا، امر به معروف را به‌مثابه یک ابزار انقلابی برای قیام علیه حکومت جائر تحلیل کرد. سپس مواضع گلپایگانی و مرعشی نجفی، در چهارچوب گفتمان فقهی-سنتی مورد واکاوی قرار می‌گیرد که بر مراتب تدریجی و شروط فقهی این فریضه تأکید داشت. در نهایت، با تحلیل وقایع کلیدی مانند قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، نشان داده می‌شود که چگونه با شدت یافتن ظلم و فراهم شدن زمینه اجتماعی، هر سه گفتمان در یک مسیر واحد و با یک هدف مشترک، یعنی براندازی نظام استبدادی و استقرار حکومت اسلامی، به هم رسیدند. این تحلیل عمیق، به تقویت وجه تحلیلی مقاله می‌افزاید و ریشه‌های فقهی انقلاب اسلامی را به‌روشنی نمایان می‌سازد.

## ۱. پیشینه تحقیق

در بررسی تاریخ فکری و سیاسی انقلاب اسلامی، مواضع مراجع شیعه در قبال حکومت پهلوی همواره از موضوعات مهم پژوهشی بوده است. اغلب مطالعات در این زمینه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

### تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تاریخی

مرجعیت شیعه معمولاً بر اساس مواضع عملی و سیاسی به جریان‌های مختلف تقسیم می‌شود. کتاب در شناخت حزب قاعدین زمان اثر عمادالدین باقی، با رویکردی انتقادی، روحانیت را به دو گروه «مبارز» و «قاعد» (غیرمبارز) تقسیم می‌کند و بیشتر بر رفتار سیاسی تأکید دارد تا مبانی فقهی.

رسول جعفریان در کتاب *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، روحانیت را در سه دسته «محافظه‌کار»، «میان‌رو» و «انقلابی» قرار می‌دهد؛ اما اختلافات فقهی میان این جریان‌ها را به تفصیل بررسی نمی‌کند. همچنین روح‌الله حسینیان در سه سال ستیز مرجعیت شیعه، با تمرکز بر وقایع سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، نقش مراجع را توصیف می‌کند، بی‌آنکه به تحلیل مبانی نظری و فقهی آنان بپردازد.

### پژوهش‌های متمرکز بر فقه و سیاست

در مقایسه با مطالعات جامعه‌شناختی، دسته‌ای از پژوهش‌ها با رویکردی فقهی و نظری، تلاش کرده‌اند تا مبانی فقه سیاسی و جایگاه فقیه در ساختار قدرت را تبیین کنند. با این حال، این آثار نیز کمتر به تحلیل تطبیقی و جزئی مواضع مراجع در قبال نهضت اسلامی پرداخته‌اند. کتاب *ولایت فقیه و حاکمیت مردم اثر عباسعلی عمید زنجانی*، از نخستین پژوهش‌های نظام‌مند در زمینه نظریه ولایت فقیه است که این نظریه را به‌عنوان یک الگوی حکومتی تحلیل می‌کند و ابعاد سیاسی و اجتماعی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. با وجود اهمیت نظری آن، این اثر مستقیماً به تفاوت دیدگاه‌های فقهی مراجع قم در قبال مبارزات سیاسی نپرداخته و بیشتر جنبه نظری و کلان دارد. کتاب *تاریخ فقه و فقهها* نوشته ابوالقاسم گرجی، نیز سیر تاریخی تحول فقه شیعه را بررسی می‌کند و در چهارچوبی تاریخی به ظهور فقه سیاسی می‌پردازد. با این حال،

به دلیل ماهیت کلی و توصیفی اثر، تحلیل دقیق و مقایسه‌ای مواضع مراجع در دوره انقلاب اسلامی در آن صورت نگرفته است.

پژوهش حاضر با رویکردی فقهی-تحلیلی، تلاش می‌کند از این چهارچوب‌های کلی فراتر رود و به پرسشی کلیدی پاسخ دهد که آثار پیشین به آن نپرداخته‌اند: چگونه تفاوت در استنباط فقهی از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، منجر به تفاوت در مواضع سیاسی مراجع شد؟ تفاوت اساسی این مقاله با پژوهش‌های پیشین در سه نکته است:

۱. تمرکز بر مبنای فقهی مشترک میان مراجع، نه صرفاً دسته‌بندی سیاسی آنان؛ ۲. تحلیل تفاوت در استنباط از شرایط و مراتب فریضه به‌عنوان عامل اختلاف در مواضع؛ ۳. ارائه خوانش فقهی-تاریخی از یک فریضه خاص، نه بررسی کلی فقه سیاسی. این رویکرد، امکان تبیین عمیق‌تر و دقیق‌تر پیوند میان فقه، سیاست و رفتار اجتماعی مراجع را فراهم می‌کند.

## ۲. چهارچوب نظری

در تحلیل مواضع مرجعیت و روحانیت از دههٔ چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی، چهارچوب‌های نظری متعددی ارائه شده است (ارجینی، ۱۳۹۱، صص. ۶۵-۶۰). برخی پژوهشگران از سه جریان عمده در میان مراجع یاد کرده‌اند: ۱. جریان «محافظه‌کار» و «غیرسیاسی» مانند آیات خوانساری، شاهرودی و اراکی؛ ۲. جریان «میانه‌رو» که از مبارزهٔ قهرآمیز پرهیز داشتند، مانند آیات گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی، میلانی و خویی؛ ۳. جریان «انقلابی» که در پی براندازی رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی بودند. باین حال، این دسته‌بندی‌ها مطلق و خالی از اشکال نیست و در بسیاری موارد، مرزهای میان این جریان‌ها در عمل چندان روشن و ثابت نبوده است (ارجینی، ۱۳۹۱، صص. ۶۸-۶۵).

چهارچوب‌بندی‌های ارائه شده از مرجعیت و روحانیت بیشتر با نگاه جامعه‌شناختی است، هرچند با رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان تا حدودی به تحلیل جریان مرجعیت و روحانیت پرداخت؛ اما این رویکرد دارای اشکالات فراوانی است و به نظر می‌رسد اگر چهارچوب‌بندی مرجعیت با توجه به مبانی فقهی صورت گیرد، تحلیل دقیقی از مواضع آن‌ها می‌توان ارائه داد. بررسی مبانی فقهی مراجع حوزهٔ علمیه قم در نسبت با انقلاب اسلامی، می‌تواند تبیین دقیقی از جایگاه این رخدادهای فقه سیاسی شیعه ارائه دهد. در کتب فقهی، باب مستقلی

برای ادلهٔ وجود یا جواز انقلاب در عصر غیبت وجود ندارد؛ زیرا شرایط تقیه‌ای حاکم، امکان طرح چنین مباحثی را فراهم نمی‌کند. با این حال، اطلاقات ادلهٔ برخی ابواب از میراث غنی فقه شیعه قابل استناد است. از این رو، با اتکا به ادلهٔ مباحثی چون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حرمت اطاعت و همکاری با حاکمان جائز، نفی سلطه کفار، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه، می‌توان برای جواز یا وجود انقلاب در عصر غیبت استدلال کرد.

بر همین اساس، به لحاظ فقهی و طبق حکم اولیه بر مبنای نصوص وارده، دیدگاه جواز یا وجود انقلاب، دیدگاهی مهم در فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود؛ دیدگاهی که مبانی فقهی مراجع قم همچون آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی و امام خمینی نیز بر آن استوار است. در مقابل این دیدگاه، نظر دیگری - هر چند در اقلیت - مطرح شده است. بر اساس این نظر، با توجه به حاکمیت اهل سنت، فضای تقیه‌ای و نیز برخی روایات صادره از ائمه<sup>(ع)</sup>، انقلاب در عصر غیبت جایز نیست و باید منتظر ظهور حضرت ولی عصر<sup>(عج)</sup> بود تا ایشان حاکمیت‌های جائز و طاغوتی را از میان بردارد.

از این منظر، نسبت‌سنجی مبانی فقهی مراجع قم با انقلاب اسلامی و توجه به احکام اولیه، می‌تواند تحلیل دقیقی از مواضع آنان در مسائل مختلف دوران مبارزات انقلاب اسلامی به دست دهد.

تفاوت مواضع فقها به شناخت از مسائل سیاسی - اجتماعی، ظرفیت‌ها و تأثیر برخی رخدادهای سیاسی و حتی شخصیت افراد برمی‌گردد که همه این مسائل در شکل‌گیری دیدگاه فقها بر اساس احکام ثانویه تأثیرگذار بوده است. از این رو، همان‌گونه که افراد در یک مقطع زمانی دارای موضع‌گیری‌های متفاوتی بودند، یک فرد نیز در صورت تغییر شرایط در دوره‌های مختلف دارای مواضع متفاوتی خواهد بود.

## ۲-۱. مبانی امر به معروف و نهی از منکر در نصوص اسلامی

قرآن کریم، امت مسلمان را به دلیل برپایی فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، «بهترین امت» معرفی می‌کند (آل عمران: ۱۱۰). در آیه‌ای دیگر نیز بیان می‌شود که کسانی که به قدرت می‌رسند، افرون بر اقامهٔ نماز و پرداخت زکات، به اجرای این فریضه الهی می‌پردازند

(حج: ۴۱). همچنین قرآن کسانی را که این وظیفه را انجام می دهند، صاحب ولایت بر دیگران می داند (توبه: ۷۱).

آیات قرآن نه تنها مسلمانان را به انجام این فریضه دستور می دهد، بلکه ترک کنندگان آن را نیز مورد نکوهش قرار می دهد. در همین راستا، قرآن با اشاره به نفرین بنی اسرائیل توسط حضرت داود<sup>(ع)</sup> و حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> (مائده: ۷۸)، علت آن را افزون بر ارتکاب معصیت، ترک فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۷۹).

در روایات نیز، این فریضه الهی «اشرف فرایض» و «سیره انبیا و روش صالحان» نامیده شده است. با اقامه آن، سایر واجبات اقامه، کسب‌ها حلال، ظلم‌ها رد و زمین آباد می شود (حر عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱۶، ص ۱۱۹؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۸). این واجبی است که با آن ضمن دعوت به اسلام، از ظلم‌ها جلوگیری و با ظالم مخالفت می شود (حر عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱۶، ص ۱۳۰). پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز به‌طور کلی خیر و سعادت امت را در عمل به این دو فریضه الهی می داند (حر عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱۶، ص ۱۲۳).

## ۲-۲. بررسی مبانی فقهی مراجع قم در فریضه امر به معروف و نهی از منکر

در کتب فقهی به صورت مستقل، بابتی برای ادله و وجوب یا جواز انقلاب در عصر غیبت نیامده است. این موضوع بیشتر به دلیل عدم شکل‌گیری این مفهوم به صورت مدون در فقه سنتی است؛ چراکه «انقلاب» به عنوان یک مفهوم سیاسی-اجتماعی در دوران معاصر مطرح شده و مباحث مرتبط با آن به سایر ابواب فقهی، مانند جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، مربوط می شود. از این رو، با استناد به اطلاقات ادله این ابواب و نیز مباحثی چون حرمت اطاعت از حاکمان جائز و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، می توان برای جواز یا وجوب انقلاب استدلال کرد. از این منظر، دیدگاه جواز یا وجوب انقلاب، به لحاظ فقهی، رویکردی اصیل در فقه سیاسی شیعه محسوب می شود.

تفاوت مواضع فقها در این زمینه، نه در اصل وجوب این فریضه، بلکه در درک آن‌ها از شرایط و اولویت‌بندی مراتب آن است. این موضوع به شناخت آن‌ها از مسائل سیاسی-اجتماعی، ظرفیت‌ها و حتی شخصیت افراد بازمی‌گردد که در شکل‌گیری دیدگاه فقها بر

اساس احکام ثانویه تأثیرگذار بوده است. در ادامه، مبانی فقهی سه مرجع بزرگ حوزه قم در مورد این فریضه و رویکردهای متفاوت آنها بررسی می‌شود.

### ۳-۲. گفتمان فقهی - سیاسی امام خمینی: امر به معروف به مثابه قیام علیه طاغوت

امام خمینی با رویکردی اجتماعی و توسعه یافته به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به دنبال گسترش مفهوم «معروف» و «منکر» است. ایشان معتقد است که هدف اصلی این فریضه، اصلاح جامعه است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۲۶۸) که این هدف را مشترک با همه انبیا می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۲۱۷). ایشان دایره این فریضه را فراتر از منکرات فردی مانند پخش موسیقی یا روزه‌خواری علنی می‌داند و آن را شامل منکرات بزرگ‌تری چون پامال کردن حقوق ضعیفان یا از بین بردن حیثیت اسلام می‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۸). از دیدگاه ایشان، «اقامه عدالت» به عنوان بزرگ‌ترین معروف و «حکومت جور» به عنوان بزرگ‌ترین منکر معرفی می‌شود که انگیزه اصلی قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> را شکل داده است.

از این منظر، ظهور حضرت ولیعصر<sup>(عج)</sup> نیز با هدف برقراری عدالت و از بین بردن حکومت‌های ستمگر است. برخلاف نظر برخی فقها که احتمال تأثیر را از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند، امام خمینی این شرط را با دقت بیشتری مطرح می‌کند. از نظر ایشان، وجوب این فریضه تنها در صورتی ساقط می‌شود که یقین یا اطمینان به عدم تأثیر وجود داشته باشد، نه صرفاً ظن به آن. حتی اگر فرد بداند که نهی از منکر او در حال حاضر تأثیری ندارد؛ اما احتمال تأثیر آن در آینده وجود داشته باشد، این فریضه واجب است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۰).

ایشان مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به ترتیب، قیام قلمی و قولی (زبانی) و در صورت لزوم، قیام عملی و حتی مبارزه مسلحانه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۴۱۵) و سازش با حاکمان ستمگر را به معنای باز گذاشتن دست آنان برای ظلم به دیگران دانسته و آن را مخالف با سیره انبیا می‌شمارد. ایشان در نهایت، از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب قیام و انقلاب علیه حاکم ظالم را استنباط می‌کند و این فریضه را به یک گفتمان اسلام سیاسی و انقلابی تبدیل می‌کند (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص. ۲۶۷).

#### ۴-۲. گفتمان فقهی- سنتی گلپایگانی: امر به معروف با رویکرد تدریجی

گلپایگانی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ارکان اساسی آموزه‌های اسلامی می‌داند؛ فریضه‌ای که عزت، شرافت و پیشرفت جامعه به آن وابسته است (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص. ۵۱۴). وی همچنین این فریضه را شرط بنیادین برای مقابله با ظلم و ایستادگی در برابر ستمگران تلقی می‌کرد (صابری همدانی، ۱۳۸۳، صص. ۳۹-۳۸).

با این حال، رویکرد ایشان در اجرای این فریضه، با رویکرد امام خمینی متفاوت بود و بیشتر در چهارچوب گفتمان سنتی و تدریجی قرار می‌گرفت. ایشان امر به معروف را دارای سه مرتبه می‌داند: ۱. مرتبه اول تذکر زبانی؛ ۲. مرتبه دوم تهدید و مشاجره؛ ۳. مرتبه سوم شدیدترین مرتبه که اقداماتی مانند قتل و قطع عضو را در برمی‌گیرد. ایشان معتقد است که اجرای مرتبه سوم به وسیله هر فردی ممکن نیست؛ زیرا منجر به هرج و مرج و فساد در جامعه می‌شود. از این رو، اجرای این اقدامات که نیازمند اعمال ولایت و سلطه است، تنها در صلاحیت فقیه است و منوط به اذن و اجازه اوست (صابری همدانی، ۱۳۸۳، صص. ۶۳، ۴۴-۴۳). این رویکرد، دلیلی بر احتیاط و گام به گام بودن مواضع ایشان در ابتدا بود.

#### ۵-۲. گفتمان فقهی- سنتی مرعشی نجفی: امر به معروف در چهارچوب شروط فقهی

مرعشی نجفی نیز فریضه امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به پنج شرط اصلی می‌داند: آگاهی از معروف و منکر، احتمال تأثیرگذاری، اصرار شخص مقابل بر منکر، نداشتن عذر شرعی و عدم ضرر جانی یا مالی برای آمر و ناهی (مرعشی نجفی، ۱۳۶۵، ص. ۵۰۰). ایشان پس از ذکر این شروط، مراتب این فریضه را به سه دسته انکار قلبی، زبانی و عملی تقسیم می‌کند. با توجه به این شروط، ایشان نیز در ابتدا بر مراتب اولیه و نصیحت تمرکز داشت؛ اما با فراهم شدن شرایط و درک وضعیت جدید، ایشان نیز به تدریج به حمایت از اقدامات عملی تر روی آورد و شکل‌گیری نظام اسلامی را یکی از مراتب نهایی و عالی این فریضه دانست. مواضع ایشان در طول زمان، نشان‌دهنده تطبیق مبانی فقهی با شرایط تاریخی بود.

با توجه به مبانی فقهی مطرح‌شده، می‌توان به تحلیل دقیق‌تر مواضع این سه مرجع پرداخت تا مشخص شود تفاوت در مواضع این مراجع، نه به دلیل اختلاف در اصل فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بلکه به دلیل تفاوت در گفتمان فقهی-سیاسی آن‌ها بود.

- **گفتمان انقلابی امام خمینی:** ایشان با گسترش مفهوم فریضه، «حکومت جور» را منکر اصلی و «برپایی حکومت اسلامی» را معروف اصلی تلقی می‌کرد. وی با تأکید بر نبود یقین نسبت به بی‌تأثیری اقدامات، از همان آغاز شرایط را برای اقدام عملی و براندازی مناسب دید و به همین دلیل رویکردی قاطعانه و انقلابی در پیش گرفت (روحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۳۱۸).

- **گفتمان سنتی گلپایگانی و مرعشی نجفی:** این دو مرجع در ابتدا بیشتر در چهارچوب فقه سنتی عمل می‌کردند. آن‌ها با وجود اعتقاد به وجوب امر به معروف، اولویت را به مراتب پایین‌تر (مانند تذکر و نصیحت) می‌دادند و در خصوص اجرای مراتب عالی، شرط «اذن فقیه» یا «عدم ضرر» را جدی می‌گرفتند. این رویکرد، آن‌ها را در ابتدا محتاط‌تر از امام نشان می‌داد.

در نهایت، با شدت گرفتن اقدامات رژیم و بیداری عمومی مردم، گفتمان فقهی مراجع نیز تحول پیدا کرد. گلپایگانی و مرعشی نجفی با مشاهده جنایات رژیم (مانند واقعه ۱۹ دی ۵۶) و فراهم شدن زمینه اجتماعی برای قیام، به این نتیجه رسیدند که مراتب اولیه امر به معروف دیگر کافی نیست و شرایط برای اقدام عملی (بزرگ‌ترین مرتبه امر به معروف) مهیا شده است. در نتیجه، آن‌ها با صدور بیانیه‌هایی، با صراحت بیشتری از هدف نهایی یعنی استقرار نظام اسلامی حمایت کردند. این تحول، در واقع، نشان‌دهنده این است که مبنای فقهی هر سه مرجع یکسان بود؛ اما درک آن‌ها از شرایط که مبنای حکم ثانویه است، در طول زمان تغییر کرد و به همگرایی مواضع انجامید.

### ۳. تحلیل فقهی - تاریخی مواضع مراجع قم نسبت به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر

#### اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر

مواضع مراجع قم در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نقطه عطفی در نهضت اسلامی بود و آغازگر دوره‌ای از مبارزات علنی روحانیت علیه رژیم پهلوی شد. تحلیل این مواضع، نه صرفاً از منظر تاریخی، بلکه بر اساس مبانی فقهی و گفتمان‌های متفاوت فقهی - سیاسی آن‌ها، می‌تواند وجوه جدیدی از تحولات آن دوره را آشکار سازد. هرچند هر سه مرجع بزرگ حوزه علمیه قم، یعنی امام خمینی، گلپایگانی و مرعشی نجفی، با این لایحه مخالفت کردند؛ اما وجه تمایز اصلی در رویکرد و گفتمان فقهی آن‌ها بود که در نهایت منجر به تفاوت در شیوه و شدت عملشان شد.

### ۱-۳. گفتمان فقهی-سیاسی امام خمینی در موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

امام خمینی با رویکردی ریشه‌ای و انقلابی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را نه یک خطای سیاسی صرف، بلکه یک منکر بزرگ و خطر جدی علیه «اساس اسلام و استقلال کشور» تلقی کرد. ایشان برخلاف رویکردهای سنتی که امر به معروف را غالباً به مسائل فردی محدود می‌کرد، این فریضه را به یک گفتمان سیاسی تبدیل کرده و بر اصلاح ساختار حاکمیت تأکید داشت. مواضع ایشان در این دوره به روشنی وجه تحلیلی و سیاسی داشت و بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر قابل تبیین است. ایشان ابتدا با روش‌های نرم‌تر، مانند نصیحت و موعظه، تلاش کرد تا از وقوع این منکر بزرگ جلوگیری کند. به همین منظور، در پیام‌های تلگرافی به شاه و نخست‌وزیر وقت، لایحه را خطری برای اسلام دانست و خواستار اصلاح آن شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص. ۸۱-۸۰). این رویکرد، در واقع، اجرای مرتبه اولیه این فریضه، یعنی تذکر لسانی بود. با این حال، زمانی که دولت به این تذکرات بی‌توجهی کرد، گفتمان امام وارد مرحله جدیدی شد. ایشان با تهدید به اقدام عملی و قیام عمومی، به صراحت از مراتب بالاتر این فریضه سخن گفت. امام، علم را تهدید کرد که اگر لایحه لغو نشود، علمای اسلام درباره او اعلام موضع خواهند کرد و حتی تهدید کرد که «مراجع اسلام، علمای دین و پیشوایان مذهب در هر زمانی با تکیه بر اسلام با قلدرها مقابله کرده‌اند. امروز هم هر دست خیانتکاری که برای لطمه زدن به اسلام دراز شود با قدرت اسلام قطع می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۸۷).

این اظهارات نشان‌دهنده برجستگی گفتمان اسلام سیاسی در اندیشه ایشان است. امام در این مرحله، حکومت را در برابر دین قرار می‌دهد و معتقد است که در صورت عدم پاسخگویی، وظیفه شرعی، قیام و اقدام عملی است. ایشان به صراحت می‌گوید: «اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد، با فرستادن اشخاص شد فیها؛ و اگر نشد، ناچار هستند قیام و اقدام کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۱۵). این بیان، ماهیت انقلابی و ساختارشکنانه گفتمان ایشان را نمایان می‌سازد که هدف نهایی آن براندازی حکومت جائر بود، هر چند در آن مقطع به دلیل عقب‌نشینی دولت، وارد این مرحله نشد.

### ۲-۳. گفتمان فقهی - سنتی مراجع: رویکرد تدریجی در امر به معروف

در مقابل گفتمان امام خمینی، مواضع گلپایگانی و مرعشی نجفی، با وجود مخالفت صریح، در چهارچوب گفتمان فقهی - سنتی قابل تحلیل است. این دو مرجع نیز بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر تأکید داشتند؛ اما رویکرد آن‌ها در اجرای این فریضه تدریجی و محتاطانه بود و بیشتر بر مبنای حکم ثانویه و شرایط زمانی عمل می‌کردند.

#### گلپایگانی و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

گلپایگانی نیز با تکیه بر مراتب فریضه امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا با ارسال نامه به شاه، تصویب‌نامه را مخالف موازین شرعی دانست (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۲۶). ایشان نیز مانند امام خمینی، از دولت خواست تا شروط «مرد بودن» و «مسلمان بودن» را به صراحت ذکر کند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۲۸)؛ اما تفاوت تحلیلی در اینجاست که مواضع ایشان تا پایان این ماجرا بر همان مرحله اولیه امر به معروف، یعنی تذکر و نصیحت باقی ماند. ایشان در نامه‌های خود، مسئولیت عواقب بعدی را متوجه نخست‌وزیر می‌داند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۳۸-۳۶) و در پی عقب‌نشینی دولت، بر لغو صریح مصوبه در روزنامه‌ها تأکید می‌کند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۴۴-۴۵).

این اقدامات نشان می‌دهد که ایشان در چهارچوب فقه سنتی، تلاش خود را تا مرحله‌ای پیش برد که به نتیجه رسید و ضرورتی برای ورود به مراتب عالی‌ه و اقدام عملی که مستلزم پیامدهای شدیدتری بود، ندید. در حقیقت، در گفتمان اسلام سنتی و تدریجی ایشان، تذکرات شفاهی و کتبی برای انجام وظیفه شرعی کافی بود، مگر آنکه شرایط به گونه‌ای تغییر می‌کرد که راهی جز اقدام عملی باقی نمی‌ماند (حیدری، ۱۳۸۷، ص. ۸۳).

#### مرعشی نجفی و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مرعشی نجفی نیز، موضع خود را بر اساس مبنای امر به معروف و نهی از منکر بنا نهاد. ایشان این تصویب‌نامه را غیرشرعی دانست و خواستار لغو صریح آن شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۴۸-۴۷، ۲۹). مواضع ایشان نیز در این مرحله، عمدتاً در مرتبه تذکر باقی ماند. ایشان در پاسخ به پرسش تجار و کسبه، این لایحه را جایز ندانست و اعلام کرد که «در مدت

اقامت خود در بیمارستان به اولیای امور تذکر داده و مجدداً به وظیفه شرعی خود عمل نموده...» (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص. ۳۴).

وجه تحلیلی این بخش از مقاله، تبیین دقیق این نکته است که چرا مواضع این دو مرجع با امام متفاوت بود. این تفاوت، نه به دلیل عدم اعتقاد به وجوب امر به معروف، بلکه به دلیل تفاوت در استنباط از شرایط بود. در گفتمان فقهی- سنتی، شرط احتمال تأثیر و عدم ضرر، در اجرای مراتب بالاتر امر به معروف، بسیار پررنگ است. از این رو، مراجع با این گفتمان، تنها در صورتی به اقدام عملی روی می‌آوردند که شرایط را مهیای تأثیر گذاری می‌دیدند و درک می‌کردند که تذکر دیگر کافی نیست.

نهایت اینکه تحلیل مواضع مراجع در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به روشنی تفاوت دو گفتمان اصلی در حوزه علمیه را آشکار می‌کند.

گفتمان اسلام سیاسی (امام خمینی): که امر به معروف را یک ابزار انقلابی برای براندازی حکومت جائز می‌داند و از همان ابتدا، حتی در مراحل اولیه مبارزه، به مراتب عالیه آن اشاره می‌کند.

گفتمان اسلام غیرسیاسی یا سنتی (گلبایگانی و مرعشی نجفی): که امر به معروف را بیشتر در چهارچوب مراتب تدریجی می‌بینند و با تکیه بر تذکر و نصیحت، به دنبال اصلاح امور هستند، مگر اینکه شرایط به گونه‌ای تغییر کند که اقدام عملی، تنها راه باقی مانده باشد.

#### ۴. تحلیل فقهی-تاریخی مواضع مراجع قم در موضوع انقلاب سفید و تحولات پس از آن

با آغاز طرح «انقلاب سفید» که رژیم شاه به دنبال کسب مشروعیت قانونی برای آن از طریق رفراندوم بود، مواضع مراجع قم وارد مرحله جدیدی از تقابل با حکومت شد. این رویداد که به عقیده بسیاری، ابعاد خطرناک تری برای اسلام و استقلال کشور داشت، آزمون دیگری برای تفاوت گفتمان‌های فقهی- سیاسی حاکم بر حوزه بود. در این مقطع نیز، هر سه مرجع بزرگ قم با این طرح مخالفت کردند؛ اما وجه تحلیلی این مقاله نشان می‌دهد که موضع گیری آن‌ها ریشه در استنباط متفاوت از فریضه امر به معروف و نهی از منکر داشت و به نوعی، نمایانگر تفاوت میان گفتمان انقلابی و گفتمان سنتی بود.

**۴-۱. گفتمان انقلابی امام خمینی: انقلاب سفید به مثابه منکر اصلی**

در گفتمان فقهی-سیاسی امام، انقلاب سفید به عنوان یک توطئه حساب شده علیه «اساس اسلام» و «استقلال کشور» شناخته شد. ایشان با تشخیص این منکر بزرگ، وظیفه علما را قیام و اقدام عملی برای مقابله با آن دانست. این رویکرد، نه یک واکنش صرف، بلکه یک تحلیل عمیق فقهی-سیاسی بود که فراندوم را به عنوان یک منکر مشروعیت بخش به حکومت جائر و در نتیجه، تهدیدی مستقیم برای احکام اسلامی می دانست. امام در جمع مراجع و علمای قم، حوادث جاری را توطئه ای علیه اسلام نامید و از آنان خواست تا میزان مقاومت خود را بسنجند (روحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص. ۲۵۸-۲۵۶). ایشان با تحریم فراندوم، اولین اقدام عملی را در چهارچوب فریضه نهی از منکر انجام داد و اعلام کرد که در صورت هرگونه تجاوز به اسلام، «تا آخرین لحظه های زندگی ام از نوامیس اسلام و مسلمین دفاع می کنم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۶۲).

این موضع گیری نشان می دهد که در گفتمان امام، «زندگی در سایه ستمگران» خود یک منکر است و برای رفع آن باید «از هر لحاظ آماده» بود. حمله رژیم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲، این تحلیل را تأیید کرد و بهانه را برای تشدید مبارزه فراهم آورد. امام این واقعه را آشکارکننده ماهیت دستگاه دانست و در پیامی به علمای تهران، به وضوح اعلام کرد که «اصول اسلام در معرض خطر... تقیه حرام است؛ و اظهار حقایق، واجب «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ» است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۷۸). این جمله کلیدی، نمایانگر جهش گفتمان امام از مرحله تذکر و نصیحت به مرحله قیام و اقدام عملی بود. ایشان با بیان اینکه تقیه در برابر منکری چون حکومت جائر که قصد محو آثار اسلام را دارد، حرام است، وظیفه «اقدام جمعی برای رفع منکرات» را به طور قاطع مطرح کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۱۷۳).

**۴-۲. گفتمان فقهی- سنتی مراجع: از نصیحت تا یأس از تأثیر**

در این مقطع، مواضع گلپایگانی و مرعشی نجفی، با وجود همراهی در مخالفت، از لحاظ تحلیل فقهی متفاوت بود و در چهارچوب گفتمان سنتی آن ها قابل فهم است. این گفتمان، به شدت بر مراتب تدریجی امر به معروف و شرط تأثیر گذاری تأکید داشت.

**گلیایگانی و انقلاب سفید:** گلیایگانی در اعلامیه‌ای، رفراندوم را «مخالف احکام شرعی» و «موجب نگرانی علما» ارزیابی کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۵۷). وی همچنین با تأکید بر حق «نصیحت» و «خیرخواهی»، انجام این وظیفه را تکلیف شرعی خود دانست. این رویکرد کاملاً با تحلیل فقهی او از مراتب امر به معروف همخوانی داشت؛ زیرا گلیایگانی در گام نخست می‌کوشید از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و تذکر، منکر را برطرف سازد. با این حال، پس از حمله به مدرسه فیضیه و مشاهده بی‌تأثیری این روش‌ها، تحول در درک ایشان از شرایط رخ می‌دهد. جمله «انما اشکوا بئى و حزنى الى الله» (جز غم و اندوهم را به خدا نمی‌گویم) که ایشان در پاسخ به پیام‌های تسلیت به کار برد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۹۸، ۹۲، ۷۹)، نشان‌دهنده یأس از تأثیر‌گذاری تذکرات است. این ناامیدی، در گفتمان فقهی- سنتی که احتمال تأثیر را شرط وجوب امر به معروف می‌دانست، به معنای سقوط تکلیف برای اقدام بیشتر است.

گلیایگانی در نامه‌ای به میلانی، به صراحت بیان می‌کند که «حق نصیحت و خیرخواهی» را ادا کرده است؛ اما این اقدامات در گوش هیأت حاکمه هیچ تأثیری نداشته است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۱۷-۱۱۱). این امر، تفاوت عمده این گفتمان با گفتمان امام خمینی را که در همین شرایط، اقدام عملی را واجب می‌دانست، آشکار می‌سازد.

مرعشی نجفی و انقلاب سفید: مرعشی نجفی نیز در واکنش به انقلاب سفید، اقدامات دولت را «خارج از مسیر قوانین اسلامی» توصیف کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۶۶). ایشان نیز در ابتدا بر مبنای نصیحت و با صدور بیانیه‌های متوالی به مسئولان هشدار داد؛ اما نکته قابل توجه در مواضع ایشان، همگرایی با گفتمان انقلابی است. مرعشی نجفی، با عبور از صرف نصیحت، موضع خود را بر اساس دفاع از اسلام بنا نهاد و به صراحت از آمادگی برای شهادت سخن گفت. ایشان با اشاره به «اتحاد نظر مراجع تقلید»، اعلام کرد که «تا پای شهادت در برابر اقدامات غیرانسانی و ناجوانمردانه مقاومت خواهند کرد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۶۷).

این موضع، هرچند که همچنان مردم را به حفظ آرامش دعوت می‌کرد؛ اما از لحاظ گفتمانی به رویکرد امام خمینی بسیار نزدیک بود. نهایت اینکه تحلیل مواضع مراجع در برابر انقلاب سفید، به‌خوبی تفاوت گفتمان‌های اسلام سیاسی و اسلام سنتی را برجسته می‌سازد:

امام خمینی، «انقلاب سفید» را نه صرفاً یک برنامه سیاسی یا اقتصادی، بلکه منکری ساختاری و تهدیدی برای اساس اسلام و استقلال کشور ارزیابی کرد و بر این اساس، اقدام عملی و حتی قیام علیه آن را وظیفه‌ای شرعی و واجب دانست.

**گلبایگانی:** در ابتدا بر اساس گفتمان سنتی و با اتکا به «نصیحت»، اقدام نمود و زمانی که این روش را بی‌تأثیر دید، از آن فاصله گرفت.

**مرعشی نجفی:** با وجود آغاز از همان گفتمان سنتی، به سرعت به سمت همگرایی با گفتمان انقلابی حرکت کرد و بر ضرورت «دفاع از اسلام» و «مقاومت تا پای شهادت» تأکید کرد.

### ۵. تحلیل فقهی-تاریخی مواضع مراجع قم در موضوع قیام ۱۵ خرداد و تحولات پس از آن

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اوج رویارویی فقهی-سیاسی مراجع قم با رژیم پهلوی بود. در این مقطع، مواضع فقهی مراجع که پیش‌تر در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شکل گرفته بود، به وضوح نمایان شد. تحلیل این مواضع، به جای تمرکز صرف بر وقایع، تفاوت گفتمان اسلام سیاسی و اسلام سنتی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک فریضه مشترک فقهی (امر به معروف و نهی از منکر)، منجر به رویکردهای متفاوتی در عمل شد.

#### ۵-۱. گفتمان انقلابی امام خمینی: قیام ۱۵ خرداد، اوج امر به معروف

در گفتمان امام خمینی، قیام و مبارزه مسلحانه بالاترین مرتبه فریضه امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود. از این منظر، وقایع منتهی به ۱۵ خرداد، از جمله تلاش رژیم برای محدود کردن مبلغان در ماه محرم، مصداق بارز یک منکر بزرگ بود که با نصیحت و تذکر برطرف نمی‌شد. امام با این تحلیل، به صراحت از مراتب بالاتر این فریضه سخن گفت. ایشان در پاسخ به اقدامات رژیم، تأکید کرد که «... ما هم باید با یاری خدا مخالفین دین را سرنگون کنیم؛ حالا هر مقامی می‌خواهد باشد؛ خواه شاه مملکت، خواه دولت...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۳۲). این جملات، نشانگر یک تحلیل فقهی مشخص است: وقتی حاکمیت، خود به منکر اصلی تبدیل می‌شود، وظیفه شرعی براندازی آن است. امام با شناخت عمیق از شرایط، تلاش کرد تا دیگر علما را نیز به این موضع‌گیری انقلابی سوق دهد. نامه ایشان به

آیت‌الله خوانساری و اعتراض به «خانه‌نشین شدن» او، شاهدهی بر این مدعاست. امام خواستار فراخوانی مردم به قیام بود تا «ریشه‌ی شاه و دولت را از میان برداریم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۳۸).

این رویکرد، نه یک واکنش لحظه‌ای، بلکه مبتنی بر نظریه فقهی ایشان درباره ولایت فقیه و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بود. سخنرانی روز عاشورای امام در مدرسه فیضیه، اوج این گفتمان بود. ایشان با پیوند وقایع عاشورا به شرایط روز، رژیم شاه را با «دستگاه یزید» مقایسه کرد و اقدام آن را مقابله با اساس اسلام خواند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۴۳). دستگیری ایشان در سحرگاه ۱۵ خرداد، به دلیل همین تحلیل ریشه‌ای و تلاش برای بسیج عمومی بر پایه یک فریضه فقهی بود. امام، قیام ۱۵ خرداد را به درستی یک نقطه عطف و سرآغاز نهضت اسلامی روحانیت نامید که «اسطوره قدرت ستم‌شاهی را در هم شکست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۲۶۷). این تحلیل، نشان می‌دهد که در گفتمان ایشان، قیام ۱۵ خرداد نه یک شورش کور، بلکه نتیجه منطقی و شرعی یک امر به معروف بزرگ بود.

## ۲-۵. گفتمان فقهی-سنتی مراجع: از نصیحت به سوی مقاومت فعال

در مقابل، مواضع گلبایگانی و مرعشی نجفی در برابر قیام ۱۵ خرداد، در ابتدا با همان گفتمان فقهی-سنتی آغاز شد؛ اما با توجه به شدت وقایع، به سمت یک مقاومت فعال حرکت کرد. این حرکت، نشانگر تحول در درک آن‌ها از شرایط و مصادیق امر به معروف و نهی از منکر بود.

### گلبایگانی و قیام ۱۵ خرداد

گلبایگانی پس از قیام ۱۵ خرداد، ضمن ابراز تأسف از وقایع، اقدامات رژیم را «توطئه‌ای خطرناک برای اضمحلال اسلام و استقلال کشور» توصیف کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۳۴-۱۳۳). ایشان نیز مانند امام خمینی، به رژیم هشدار داد که «ملت شیعه با کشتار و تهدید از دین و مذهب خود دست نخواهند کشید» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۲۳-۱۲۲).

وجه تحلیلی در این بخش، تبیین این نکته است که مواضع ایشان، با وجود شدت یافتن، همچنان در چهارچوب فقه سنتی باقی ماند. ایشان اعتراض‌های روحانیت را «برآمده از وظایف

شرعی» در قالب «نصیحت و اعتراض» اعلام نمود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۳۳-۱۳۴).

این نگاه، با تحلیل امام که امر به معروف را به یک واجب انقلابی تبدیل کرده بود، متفاوت است. در گفتمان گلپایگانی، مسئولیت اعتراض و نصیحت بر عهده روحانیت بود، در حالی که در گفتمان امام، وظیفه قیام و براندازی بر عهده همگان، از جمله مردم، قرار داشت. با این حال، شدت جنایات رژیم، مواضع ایشان را به سمت مقاومت فعال سوق داد، هر چند به صورت کامل با گفتمان انقلابی امام خمینی همگرا نشد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۳۵۶).

#### مرعی نجفی و قیام ۱۵ خرداد

مرعی نجفی، با انتشار اعلامیه‌ای از «ربودن» امام خمینی خبر داد و با قاطعیت تأکید کرد که «تا آخرین قطره خون خود از حریم اسلام و قرآن دفاع» خواهد کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۱۹). این موضع گیری، نشانگر همگرایی فزاینده گفتمان ایشان با رویکرد انقلابی امام خمینی بود. ایشان نیز در بیانیه‌های خود به «نصیحت‌های مکرر» علما اشاره کرد و گفت که با وجود این تذکرات، رژیم به «کشتار مردم بی گناه» دست زده است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۱۲۸-۱۲۶).

این امر، برای ایشان به مثابه از بین رفتن شرط تأثیرگذاری نصیحت و واجب شدن اقدام عملی بود. نقطه اوج این همگرایی، در پاسخ ایشان به سؤال طلاب درباره جایگاه علمی امام خمینی بود. ایشان، امام را «یکی از مراجع تقلید جهان تشیع، از استوانه‌های روحانیت اسلام و از افتخارات جهان تشیع» معرفی کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۵۷).

این اقدام در شرایطی که رژیم به دنبال محاکمه امام بود، حمایت فقهی - سیاسی مهمی از سوی ایشان به شمار می‌آمد و نشان می‌داد که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آن‌ها را به سمت وحدت عملی در برابر منکر بزرگ یعنی رژیم پهلوی سوق داده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰، ص. ۲۸۳).

تحلیل وقایع ۱۵ خرداد بر اساس مبانی فقهی، نشان‌دهنده تفاوت گفتمانی میان مراجع زیر است:

**گفتمان امام خمینی:** قیام ۱۵ خرداد را به عنوان مرتبه نهایی امر به معروف تحلیل کرد و ریشه شاهنشاهی را منکر اصلی دانست. این گفتمان به دنبال براندازی بود.

**گفتمان گلپایگانی:** با وجود محکوم کردن اقدامات رژیم، بر وظیفه «نصیحت و اعتراض» تأکید داشت و مواضعش را از همان چهارچوب فقه سنتی بیان می کرد.

**گفتمان مرعشی نجفی:** به سرعت به سمت همگرایی با گفتمان انقلابی امام حرکت کرد و با اعلام آمادگی برای دفاع و حمایت قاطع از امام، نشان داد که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، می تواند مبنای وحدت عمل در برابر حاکمیت جائز باشد.

## ۶. تحلیل فقهی-تاریخی مواضع مراجع قم درباره کاپیتولاسیون بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر

موضوع کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، به عنوان یک منکر بزرگ سیاسی، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات روحانیت بود. این لایحه نه تنها حاکمیت ملی را نقض می کرد، بلکه در نگاه فقهی، مصداق بارز سلطه کفار بر مسلمانان و نفی عزت اسلامی بود. مواضع مراجع قم در قبال این واقعه، تفاوت گفتمان اسلام سیاسی و اسلام سنتی را به وضوح نشان می دهد و ثابت می کند که چرا هر یک از مراجع، با وجود اعتقاد مشترک به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کردند.

### ۶-۱. گفتمان انقلابی امام خمینی: کاپیتولاسیون، بزرگترین منکر ساختاری

گفتمان فقهی امام خمینی، کاپیتولاسیون نه یک منکر فردی، بلکه منکری ساختاری تلقی می شد که حاکمیت و استقلال کشور را به طور کامل نابود می کرد. ایشان این قانون را «سند بردگی ملت ایران» و «اقرار به مستعمره بودن کشور» ارزیابی نمود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۴۰۹).

این تحلیل، فراتر از یک موضع سیاسی، یک فتوای فقهی بر اساس قاعده «نفی سیل» بود که به موجب آن، هرگونه سلطه و تسلط کفار بر مسلمانان حرام است. ایشان بر اساس همین مبنای فقهی، دیگر شروط امر به معروف و نهی از منکر را ساقط شمرد. وی معتقد بود که در شرایطی که «اصل دین در خطر باشد»، دیگر جایی برای رعایت شروطی مانند «احتمال تأثیر» یا «ایمن بودن از ضرر» نیست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۳۵).

به همین دلیل، در سخنرانی معروف خود، به صراحت از مردم خواست تا «زنجیرهای اسارت» را پاره کنند و از ارتش خواست که مانع از چنین اقداماتی شود. ایشان پا را فراتر گذاشت و از مسئولان رده بالا خواست که «دولت را سرنگون سازند و نمایندگانی که به آن رأی داده اند را از مجلس بیرون برانند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۴۱۲).

این موضع گیری نشان دهنده اوج گفتمان اسلام سیاسی در اندیشه امام خمینی است. ایشان نه تنها به نصیحت و تذکر بسنده نکرد، بلکه با تشخیص منکر اصلی، یعنی سلطه استعماری و ساختار حکومتی فاسد، بالاترین مرتبه فریضه نهی از منکر، یعنی قیام و براندازی را واجب شمرد. این رویکرد، در بستر سنتی حوزه های علمیه، نشان دهنده بازخوانی تازه ای از نسبت دین و سیاست از سوی ایشان بود؛ بازخوانی ای که بر مسئولیت علما در مبارزه با نظام طاغوتی تأکید داشت (حسینیان، ۱۳۸۴، ص. ۵۷۸).

## ۲-۶. گفتمان فقهی - سنتی مراجع: از نصیحت تا محدودیت عمل

در مقابل، مواضع گلپایگانی و مرعشی نجفی در این دوره، با وجود مخالفت صریح، در چهارچوب گفتمان فقهی - سنتی قابل تحلیل است. این دو مرجع نیز به وجوب امر به معروف و نهی از منکر اعتقاد داشتند؛ اما رویکرد آن ها در شرایط پس از تبعید امام خمینی، تحت تأثیر محدودیت های موجود و درک فقهی آن ها از مراتب و شروط این فریضه قرار گرفت.

### گلپایگانی و کاپیتولاسیون

گلپایگانی پس از تبعید امام، به دلیل از بین رفتن شرایط برای اقدامات عملی، مبارزه خود را در چهارچوب تذکر و نصیحت دنبال کرد. این موضع گیری، نمایانگر گفتمان اسلام سنتی و تدریجی ایشان در آن برهه است. به عنوان مثال، در موضوع قانون خانواده، ایشان در نامه ای به رئیس مجلس سنا، آن را «مخالف اصول قطعی اسلام، آیات صریح قرآن و قانون اساسی» دانست و صرفاً خواستار اعلام رسمی عدم رسمیت آن در روزنامه ها شد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۳۰۰).

این رویکرد، نشان می دهد که گلپایگانی، با وجود اعتقاد به نهی از منکر، به دلیل عدم زمینه برای اقدام مؤثر، همچنان بر مرتبه اولیه این فریضه تأکید داشت. این تفاوت، ریشه در اختلاف

فقهی آن‌ها بر سر شروط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر داشت. در گفتمان سنتی، زمانی که احتمال تأثیرگذاری از بین می‌رفت و ضرر غیر قابل تحمل بود، تکلیف ساقط می‌شد، در حالی که امام خمینی چنین نبود (مقدس نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۸).

#### مرعشی نجفی و کاپیتولاسیون

مرعشی نجفی، با صدور اعلامیه‌ای، قانون کاپیتولاسیون را محکوم کرد و آن را «قانونی وحشیانه برای به بردگی کشیدن یک ملت محروم» خواند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۲۶۰-۲۵۷). ایشان همچنین در بیانیه‌ای دیگر، اقدامات رژیم و تبعید امام را «ظالمانه و مخالف با شرع مقدس اسلام» دانست و به هیأت حاکمه هشدار داد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۲۶۲-۲۶۱).

وجه تحلیلی در این بخش، تبیین این نکته است که مواضع مرعشی نجفی در این مقطع، با وجود شدت یافتن، همچنان در چهارچوب مبارزه با مفاسد رژیم و نه قیام برای براندازی قرار داشت. ایشان پس از تبعید امام، در پاسخ به طلاب و مبلغان، وظیفه آن‌ها را یادآوری «امر به معروف و نهی از منکر» به عموم دانست (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۲۸۲-۲۸۱).

این موضع‌گیری، نشان می‌دهد که ایشان، در شرایط سخت پس از تبعید امام، به دنبال حفظ مبانی فکری مبارزه از طریق تذکر و نصیحت بود و تلاش می‌کرد که گفتمان امر به معروف و نهی از منکر، در میان روحانیون زنده بماند.

تحلیل مواضع مراجع قم در موضوع کاپیتولاسیون، تفاوت گفتمانی آن‌ها را برجسته می‌کند - **گفتمان انقلابی (امام خمینی):** کاپیتولاسیون را یک منکر ساختاری و ناقض استقلال کشور تحلیل کرد و بالاترین مرتبه نهی از منکر، یعنی قیام برای سرنگونی دولت را واجب دانست. این تحلیل، نشان‌دهنده نوآوری در استنباط فقهی و تبدیل فریضه امر به معروف به ابزار انقلاب بود.

**گفتمان سنتی (گلبایگانی و مرعشی نجفی):** با وجود محکومیت این قانون، مواضع خود را در چهارچوب مبارزه با مفاسد رژیم، تذکر و نصیحت دنبال کرد. این رویکرد، ریشه در فهم آن‌ها از شروط و وجوب امر به معروف، به‌ویژه شرط تأثیرگذاری و نبود زمینه برای اقدام عملی داشت (احمدی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۹).

## ۷. تحلیل فقهی - تاریخی مواضع مراجع قم از سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

وقایع سال ۱۳۵۶، به‌ویژه انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و قیام ۱۹ دی قم، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات روحانیت بود. در این مقطع، مواضع فقهی مراجع به اوج خود رسید و گفتمان‌های فقهی - سیاسی که پیش‌تر با احتیاط و تدریج پیش می‌رفتند، به‌وضوح به‌سوی همگرایی کامل حرکت کردند. در این مرحله، «امر به معروف و نهی از منکر» دیگر صرفاً یک فریضه نظری نبود، بلکه به مبنایی عملی برای براندازی حکومت و استقرار نظام اسلامی تبدیل شد.

### ۷-۱. گفتمان انقلابی امام خمینی: حکومت جائر، بزرگ‌ترین منکر

از دیدگاه امام، وقایع سال ۱۳۵۶ تأییدکننده تحلیل ایشان از رژیم شاه به‌عنوان منکر اصلی بود. ایشان این واقعه را نه یک خطای مقطعی، بلکه نتیجه ذاتی یک حکومت فاسد دانست که به گفته ایشان، «سرچشمه تمامی فسادها» بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۲۹۶). امام، با اتکا به مبانی فقهی خود، نهی از منکری چون «سلطنت شاه» را بر همگان، به‌ویژه علما، واجب شمرد و هرگونه مخالفت با آن را «خیانت به اسلام» قلمداد کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۱۶۲). این تحلیل، بیانگر جهش گفتمان انقلابی امام به عالی‌ترین مرتبه فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» است. ایشان برپایی «حکومت عادلانه اسلامی» را بزرگ‌ترین معروف و نابودی «سلسله پهلوی» را بزرگ‌ترین منکر دانسته و هرگونه مخالفت با این هدف را زیان‌بار برای اسلام و کشور ارزیابی کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۴۵۵). وی با استناد به مراتب فریضه امر به معروف، اقدام عملی و اعتصابات عمومی را برای سرنگونی رژیم ضروری شمرد و بر این باور بود که «با اعتصابات، سرنگونی ظالم و پیروزی نزدیک است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۴۵۶).

این مواضع، به‌خوبی وجه تحلیلی مقاله را در تبیین ریشه‌های فقهی مبارزه امام خمینی تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که اقدامات ایشان، ریشه در یک نظریه فقهی مشخص داشت.

### ۷-۲. گفتمان فقهی - سنتی مراجع: همگرایی با گفتمان انقلابی

در این مقطع، گفتمان‌های فقهی - سنتی گلپایگانی و مرعشی نجفی، با تحول در درک از

شرایط، به سمت همگرایی کامل با گفتمان انقلابی امام خمینی حرکت کردند. با توجه به شدت سرکوب و جنایات رژیم، این مراجع به این نتیجه رسیدند که دیگر تذکر و نصیحت کافی نیست و شرایط برای اقدام عملی فراهم شده است.

#### کلیپاگانی و وقایع سال ۱۳۵۶

کلیپاگانی که پیش‌تر بر رویکرد تدریجی و نصیحت تأکید داشت، پس از وقایع سال ۱۳۵۶، به این تحلیل رسید که «بزرگ‌ترین منکر» در حال حاضر، حکومت رژیم شاه است. ایشان با ابراز انزجار از توهین به روحانیت، اعلام کرد که مسئولیت تمامی این حوادث فجیع متوجه مسئولان وقت است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۴۱۲-۴۱۱).

این موضع‌گیری، نشان‌دهنده گذار از مبارزه با مفسد جزئی به مقابله با منکر اصلی بود. در پی جنایات رژیم در تبریز، ایشان خواستار «اجرای احکام اسلامی» شد و این امر، بیانگر ورود ایشان به مرحله‌نهایی فریضه امر به معروف بود، یعنی اقدام عملی برای احیای معروف بزرگ (اجرای احکام اسلامی و برقراری نظام اسلامی) (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص. ۴۵۴-۴۵۳).

نامه‌ایشان به ازهری، نخست‌وزیر وقت که در آن اعلام کرد «حفظ سلطنت نه خواسته ملت و نه به مصلحت کشور است» و تأکید بر اینکه مردم «به چیزی جز پایان حکومت استبدادی و استقرار نظام اسلامی راضی نخواهند شد»، اوج این همگرایی گفتمانی را نشان می‌دهد (صابری همدانی، ۱۳۹۱، ص. ۵۷). این موضع‌گیری، دقیقاً همسو با تحلیل امام خمینی بود و ثابت می‌کند که با فراهم شدن شرایط، این دو گفتمان کاملاً به یکدیگر نزدیک شدند (امامی، ۱۳۸۲، ص. ۸۴).

#### مرعشی نجفی و وقایع سال ۱۳۵۶

مرعشی نجفی نیز با ابراز تأسف از کشتار مردم در قیام ۱۹ دی، مصادر امور را مسئول دانست (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۸). ایشان با اشاره به تعطیلی دروس و نماز جماعت به نشانه تنفر، اعلام «عزای ملی» کرد و اظهار امیدواری کرد که مسئولان «تنه پیدا کرده» و از این گونه «ظلم و تعدی‌ها» پرهیز کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۶۴۹).

مهم‌ترین نشانه همگرایی گفتمان ایشان، در اعلامیه مشترک مراجع قم در اواخر خرداد ۱۳۵۷ نمایان شد. در این اعلامیه که مرعشی نجفی نیز از امضاکنندگان آن بود، روحانیت هدف نهایی مبارزات را «کسب آزادی‌های مشروع و قانونی، لغو قوانین ضد اسلامی و ایجاد یک نظام عادلانه» اعلام کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۶۵۰). این اعلامیه به وضوح نشان می‌دهد که مواضع ایشان، از صرف تذکر و نصیحت، به سمت هدف‌گذاری برای تغییر ساختاری و «ایجاد یک نظام عادلانه» حرکت کرده است.

تحلیل مواضع مراجع از سال ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی، به وضوح تفاوت و سپس همگرایی گفتمان‌ها را نشان می‌دهد:

**امام خمینی:** از همان آغاز گفتمان اسلام سیاسی، حکومت جائز را «منکر اصلی» و براندازی آن را «واجب» می‌دانست.

**گلپایگانی و مرعشی نجفی:** با گفتمان فقهی - سنتی، در ابتدا بر نصیحت و تذکر تأکید داشتند؛ اما با شدت یافتن ظلم و فراهم شدن شرایط اجتماعی، به این تحلیل رسیدند که دیگر نصیحت کافی نیست و وظیفه شرعی، اقدام عملی برای برپایی نظام اسلامی است (مدنی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۲۶۹).

این تحلیل، به وضوح نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی انقلاب، سه رویکرد فقهی - سیاسی، بر یک مبنای مشترک (امر به معروف و نهی از منکر) و در یک جهت واحد (براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی) به هم رسیدند. این امر، نشان می‌دهد که چگونه یک فریضه فقهی، در شرایط تاریخی مشخص، به موتور محرک یک انقلاب بزرگ تبدیل شد.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، مواضع سه مرجع بزرگ حوزه علمیه قم، یعنی امام خمینی، گلپایگانی و مرعشی نجفی را، نه صرفاً از منظر تاریخی، بلکه بر اساس مبانی فقهی مشترک و گفتمان‌های فقهی - سیاسی متفاوت تحلیل کرد. دستاورد اصلی این تحقیق، نشان دادن این نکته است که با وجود تفاوت در رویکردها، فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مبنای اصلی قیام و انقلاب علیه حاکمیت جائز عمل کرد و در نهایت به همگرایی کامل مواضع مراجع انجامید. در طول سال‌های مبارزه، سه رویکرد فقهی - سیاسی قابل مشاهده بود:

**گفتمان انقلابی (امام خمینی):** از همان ابتدا، امام با رویکردی اجتماعی و توسعه یافته، امر به معروف و نهی از منکر را از یک فریضه فردی به یک مبنای سیاسی برای قیام علیه حکومت جائز تبدیل کرد. از دیدگاه ایشان، «حکومت جور» به عنوان بزرگ‌ترین منکر و «اقامه عدالت و حکومت اسلامی» به عنوان بزرگ‌ترین معروف شناخته شد. ایشان با تشخیص این منکر بزرگ، به صراحت بالاترین مرتبه این فریضه، یعنی اقدام عملی و براندازی را در شرایط مختلف واجب شمرد و این موضوع، وجه تمایز اصلی ایشان با سایر مراجع بود.

**گفتمان فقهی- سنتی (گلیپگانی و مرعشی نجفی):** این دو مرجع بزرگ، در چهارچوب فقه سنتی، بر مراتب تدریجی فریضه امر به معروف و نهی از منکر تأکید داشتند. رویکرد آن‌ها در ابتدا بر «تذکر، نصیحت و اعتراض» به مفاسد رژیم متمرکز بود و با توجه به شروط فقهی، همچون احتمال تأثیر و عدم ضرر، در مراحل اولیه از اقدام عملی فاصله گرفتند.

با این حال، نوآوری این پژوهش در نشان دادن تحول و همگرایی این گفتمان‌هاست. وقایع مهم انقلاب اسلامی، به ویژه از سال ۱۳۵۶ به بعد، باعث شد که مراجع با رویکرد سنتی نیز به این تحلیل برسند که دیگر تذکر و نصیحت کافی نیست. با شدت یافتن ظلم و سرکوب و فراهم شدن زمینه اجتماعی برای قیام، درک آن‌ها از «حکم ثانویه» تغییر کرد. در این مقطع، گلیپگانی و مرعشی نجفی نیز، با تشخیص اینکه رژیم شاه به بزرگ‌ترین منکر تبدیل شده است، به صراحت خواستار پایان حکومت استبدادی و استقرار نظام اسلامی شدند؛ بنابراین این تحقیق نشان می‌دهد که اولاً قیام و انقلاب اسلامی، ریشه در یک مبنای اصیل فقهی یعنی فریضه امر به معروف و نهی از منکر داشت. ثانیاً تفاوت مواضع مراجع در طول مبارزات، نه به دلیل اختلاف در اصل وجوب این فریضه، بلکه به دلیل تفاوت در استنباط از شرایط زمانی و مکانی و اولویت‌بندی مراتب آن بود. ثالثاً در مراحل نهایی انقلاب، هر سه گفتمان فقهی در یک جهت واحد و با هدف مشترک، یعنی براندازی حکومت جائز و استقرار نظام اسلامی، به هم رسیدند. این همگرایی فکری، عامل اصلی در وحدت و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی بود.

## منابع

- احمدی، محمدرضا (گردآورنده) (۱۳۸۱). *خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ارجینی، حسین (۱۳۹۱). بررسی چهارچوب‌های نظری درباره مواضع جریان‌های حوزوی نسبت به انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۴۰)، *فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۹(۳۰)، ۷۸-۵۹.
- <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-1314-fa.html>
- امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، محمدمهدی (۱۳۸۲). *زندگینامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باقی، عمادالدین (۱۳۶۲). *در شناخت حزب قاعدین زمان*. تهران: دانش.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*. قم: مؤلف، چاپ ۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت<sup>(ع)</sup> لاحیاء التراث.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۲). *سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۱-۱۳۴۳)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۴). *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۵۶)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حیدری، اصغر (۱۳۸۷). *حزب خلق مسلمان ایران از ظهور تا سقوط*. تهران: کیهان.
- دوانی، علی (۱۳۶۰). *نهضت روحانیون ایران*. تهران: مؤسسه خیریه و فرهنگی امام رضا<sup>(ع)</sup>.
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۱). *نهضت امام خمینی*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ ۵.
- روحانی، سید حمید (۱۳۸۸). *نهضت امام خمینی*. تهران: چاپ و نشر عروج، چاپ ۱۷.

- صابری همدانی، احمد (۱۳۹۱). الهدایة الی من له الولاية. تقرير ابحاث آیت الله محمدرضا گلکلیپایگانی، قم: دارالقرآن الکریم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). انقلاب اسلامی و ریشه های آن. تهران: کتاب سیاسی.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). تاریخ فقه و فقها. تهران: سمت.
- گلکلیپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن، چاپ ۴.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: انتشارات اسلامی، چاپ ۱۴.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۳۶۵). رساله توضیح المسائل. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۵۱.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴). اسناد انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۲.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۸۸). حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. (۳ جلدی)
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۸). قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۰). مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- مقدس نجفی، محمدهادی (۱۳۸۷). تقریرات الحدود و التعزیرات لأبحاث آیت الله محمدرضا گلکلیپایگانی. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.